



## پادکست «ایران: از شنبه صبح»

### قسمت ۵: آستانهٔ تجدد

نویسنده: مهدی فراتی و مهدی تقدمی

مدت زمان پادکست: ۳۵ دقیقه

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تنبیه الامه و تنزیه المله. رساله‌ای که در بحبوحهٔ استبداد صغیر محمدعلیشاه قاجار منتشر شد و نه تنها حوادث ماه‌ها و سال‌های بعد ایران رو رقم زد بلکه پایهٔ مهمی برای رویدادها و اتفاقات دهه‌های بعد ایران شد. آیت الله نائینی انگیزه‌ش برای نوشتن این رساله رو اینطور می‌نویسه:

«و چون به مقتضای حدیثِ «هر گاه بدعت‌ها در امت من آشکار شد، عالم باید علمش را آشکار سازد و با آن‌ها مبارزه کند و اگر نکند لعنت خدا بر او باد»، سکوت از چنین الحاد و لعب به دین مبین و عدم نصرت شریعت مقدسه در دفع این ظلم آشکار، خلاف تکلیف، و بلکه مساعدت در این ظلم است، لهذا این کمترین خادمان شرع مقدس، در مقام ادای این تکلیف، به این خدمت برآمده، لازم دانست مخالفت این کفر را با ضرورت دین اسلام آشکار سازد...»

به پادکست ایران از شنبه صبح خوش اومدید. من مهدی تقدمی هستم.

\*\*\*

رسالهٔ تنبیه الامه اولین بار سال ۱۲۸۸ شمسی یا ۱۹۰۹ میلادی در بغداد چاپ شد. چند ماه بعد از انهدام مجلس شورای ملی توسط محمدعلیشاه. این رساله برای دومین بار، یک سال بعد از چاپ اولش، در تهران هم چاپ شد. اما بعد از اون دیگه خبری از چاپ جدید نبود. همونطور که در اپیسود قبل هم توضیح دادیم، بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواه‌ها، آقای نائینی دیگه از مشروطه ناامید شد و رفت سراغ درس و بحث علمی خودش. حتی نقل شده تا جایی که می‌تونست نسخه‌های این کتاب رو هم جمع می‌کرد که کمتر در دسترس باشه. به نظر می‌رسه این کتاب بعد از تاثیر قابل توجهی که در اون سال‌ها داشت کم کم به محاق رفت و از یادها فراموش شد، تا اینکه بیشتر از چهل سال بعد از چاپ اول کتاب، یعنی سال ۱۳۳۴ شمسی، یکی از علمای تهران، به نام سید محمود طالقانی، دوباره رفت سراغ این کتاب و با توضیح و تفسیرهایی که برای همه مردم قابل فهم باشه، چاپش کرد. در دهه‌های اخیر به دلیل اهمیت فلسفه سیاسی شیعه و البته اهمیت این رساله، خیلی از پژوهشگرهای این حوزه سراغش رفتن و نسخه‌های مختلفی ازش چاپ شده که معروف‌ترین‌هاش این‌هاست: تصحیح سیدجواد ورعی، چاپ بوستان کتاب قم، تصحیح روح الله حسینیان، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی و تصحیح دکتر داوود فیرحی، که با عنوان «آستانهٔ تجدد» توسط نشر نی منتشر

شده. آقای دکتر فیرحی تو این کتاب شرح مفصلی برای تنبیه الامه نوشته و تقریباً می‌شه گفت واو به واوش رو توضیح داده. آقای فیرحی گفته هدفش در این کتاب اینه که اصطلاحات و مفاهیم نظری تنبیه الامه رو توضیح بده و این توضیح هم مبتنی بر سایر آثار نائینی باشه؛ و از طرفی جایگاه این رساله در سنت فقهی شیعه هم مدنظر باشه. و همه اینها رو در سایه اینکه این متن در چه نسبتی با زمینه تاریخی اون دوره و وقایع اون دوران داشته باید دید. به تعبیر دیگه، هدف فیرحی در این کتاب این بوده که رساله تنبیه الامه رو هم در کانتکست میرزای نائینی و آثارش ببینه، و هم در کانتکست تاریخی مشروطه و مشروطه‌خواهی و این داستان‌ها. در عین حال مفاهیم و اصطلاحاتش رو هم توضیح بده. چنین اثری واقعا درخور استادتمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران هم هست؛ حیف که این عرصه با فوت ایشان در خلال پاندمی کرونا یکی از ستارگان خودش رو از دست داد.

(بخشی از توضیحات فیرحی در مورد کتاب)

چیزی که شنیدین، بخشی از صحبت‌های دکتر فیرحی در جلسه نقد کتاب آستانه تجدد بود که در سال ۹۵ برگزار شد؛ اندکی بعد از اولین چاپ کتاب. اونطور که گزارش‌ها به ما نشون می‌ده، نسخه ابتدایی تنبیه الامه کمتر از صد صفحه بوده؛ درحالیکه کتاب آستانه تجدد بالغ بر ۶۰۰ صفحه ست! این خودش به تنهایی نشون می‌ده که این کتاب چقدر ررر چگال و سنگین و پرمطلبه. نظم خاصی داره، زبان خاصی داره؛ فارسی و عربی درهم. و مملو از اصطلاحات و تعابیر تخصصیه. مخاطب آیت الله نائینی در این رساله عموم مردم نبودن، بلکه به‌عنوان یک عالم طراز اول سعی کرده مبانی سلطنت مشروطه رو از لحاظ فقهی-اصولی صورتبندی کنه، و چون مخاطبان خاصی مدنظر بودن، از شرح و تفصیل پرهیز کرده. بنابراین خوندن این کتاب کار راحتی نیست. ما هم برای تهیه این قسمت خیلی تلاش کردیم که از جزئیات صرف‌نظر کنیم و مقصود اصلی کتاب رو به زبون ساده بگیم. دیگه بریم سراغ کتاب.

\*\*\*

میرزا محمدحسین نائینی رساله خودش رو با تعریف انواع حکومت‌ها و استبدادها شروع می‌کنه. ایشان معتقد اسلام از همون اول با حکومت و سیاست سازگار بوده و مشکلی وجود نداشته. در واقع اصول تمدن در منابع اسلامی وجود داره و اگر مسلمونها به «مبادی تاریخی» خودشون مراجعه کنند، سازگاری جدی‌ای بین دین و سیاست می‌بینن. اینکه امت اسلامی تو این چند صباح اخیر درگیر عقب‌گرد و ذلت شده، حاصل جهل مردم و اسارت‌شون توسط حاکمان ظالم و مستبد هست. نائینی به جنگ‌های صلیبی اشاره می‌کنه و معتقد مسلمونها تا قبل از این جنگها در اوج بودن و غربی‌ها عقب‌مونده بودن، ولی بعد از اینکه از ما شکست خوردن، اومدن از مسلمونها کلی چیز یاد گرفتن و کم کم رشد کردن. فیرحی همه این حرفها رو تو پانویس‌های چند صفحه‌ای به‌طور کامل شرح می‌ده. مثلاً جایی که نائینی یک کلمه می‌گه «جنگ‌های صلیبی» یا وقتی می‌گه

«مبادی تاریخیه در اسلام»، فیرحی ۴-۵ صفحه توضیح می‌ده که اینها چی‌ان، ریشه‌شون کجاست و فهم نائینی از این مسئله در چه حد بوده.

آقای نائینی به داستان‌های مشورت گرفتن پیامبر اسلام از مردم مدینه تو جنگ‌ها اشاره می‌کنه، به آیه «و امرهم شوری بینهم» و بعضی خطبه‌های نهج البلاغه ارجاع می‌ده و می‌گه حکومت به هر شکلش، حتی حکومت خود معصوم که در نظر شیعه حاکم اصلیه، باید شورایی و مشورتی باشه. ولی این وسط نباید قانون رو با احکام دینی خلط کرد. قرار نیست حکومت به موازات احکام الهی، حکم صادر کنه، بلکه قانون‌هایی وضع می‌کنه که ضامن اجرای احکام دین هستن. به تعبیر دیگه، رابطه دین و حکومت، رابطه ابزاریه؛ حکومت ابزاریه برای اجرای احکام دین. نائینی می‌نویسه: «افعال سلطنت ناتمام است و به شرع تمام تواند شد و افعال شرع تمام است و محتاج به سلطنت نیست.»

نائینی اینطور ادامه می‌ده که این وسط استبداد وارد حکومت‌ها شد و همه چیز رو خراب کرد. چه استبداد دینی چه استبداد شاهان خودکامه. هر دوی این استبدادها آزادی رو از مردم می‌گرفت و مردم رو به برده‌های سلاطین تبدیل می‌کرد. نائینی تعریف استبداد رو به نقل از رساله طبايع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی اینجوری می‌نویسه «استبداد در لغت آن است که شخص به رای خود اکتفا کند، از قبول نصیحت سرپیچد یا استقلال در رای یا حقوق مشترک داشته باشد». البته این تعریف استبداد شخصیه ولی خب در اون زمان که شاه‌های قاجار سرآمد استبداد فردی بودن، این تعریف هم به درد می‌خورد. آقای فیرحی اینجا نکته‌ای رو می‌گه در مورد اینکه متاسفانه شیعه در زمینه فقه سیاسی و کلا امر سیاسی دچار فقر واژگانیه. مثلاً در مورد مفهوم آزادی تا چندصد سال بعد از غربی‌ها ما تقریباً هیچ مفهوم جدیدی از آزادی نداشتیم و به همون مفهوم حریت اکتفا کرده بودیم. نائینی با ۲۰۰-۳۰۰ سال تأخیر یه حرکت‌هایی می‌کنه. ایشون معتقد «وقتی نفس و جان آدم در تملک امری خارج از خویشتن خویش باشد» آزادیش سلب شده. این تعریف رو می‌آره در ساحت سیاسی و با سلب آزادی مردم توسط شاه مطابقت می‌ده. گرچه هنوز هیچ حرفی از آزادی بیان و آزادی عقیده و وجوه سلبی و ایجابی این مفهوم در جامعه نیست، اما خود این تعریف اون هم در چارچوب فقه شیعی گام بزرگیه. این تعریف نشون می‌ده وقتی نائینی و کواکبی و دیگران می‌خواستن مفهوم آزادی رو تعریف کنن، قبل از هر چیز، مفهوم استبداد پیش روشن بوده، چون با شاهان قاجار طرف بودن. به قول فیرحی ماهیت نهضت مشروطه، به عنوان محصول دوره قاجار هم دقیقاً همینیه؛ مشروطه در اصل مبارزه با استبداد بود و مثلاً حرفی از استعمار و تجاوز نیروهای خارجی نبود. در مقابل، مثلاً در انقلاب ۵۷ مسئله استعمار خیلی پررنگ‌تر شد.

می‌دونیم که از نظر شیعه حکومت اساساً از آن معصوم هست و هر کسی از غیر امامان شیعه در رأس حکومت و مملکت قرار بگیره این جایگاه رو غصب کرده. نقل شده نائینی یه شب تو خوابش یکی از علمای بزرگ شیعه رو می‌بینه که از قول امام زمان بهش می‌گه مشروطه مثل اینه که آدم سیه‌چرده‌ای که دستش

کثیفه رو مجبور کنن دستش رو بشوره. نائینی می‌گه مشروطه نمی‌تونه پاک‌کننده دست غاصب حکومت باشه؛ بلکه صرفاً می‌خواد یک مسئله ذاتا و عرضا کثیف رو یکم تمیز کنه. البته این رؤیای ایشون سویه‌های نژادپرستانه داره، ولی خب هم رؤیاست هم مال دویست سال پیشه. ممیزی ما زیاد سخت‌گیر نیست! خلاصه حکومت از هر نوعی که باشه در هر صورت غصب جایگاه معصومه. ولی در حکومت استبدادی علاوه بر این غصب، خدایی خدا زیر سوال می‌ره چون پادشاه مالک الرقاب، حق و حقوق مردم هم که پایمال می‌شه؛ بنابراین لااقل تو حکومت مشروطه حقوق مردم و خدایی خدا حفظ می‌شه و فقط جای امام گرفته می‌شه. از اینجا نائینی کم کم نشون می‌ده که یکی از مخاطبینش برای نوشتن این رساله شیخ فضل‌الله نوریه. شیخ فضل‌الله تو این زمان مخالف سرسخت مشروطه شده بود و معتقد بود اگر مجلس نمایندگان قانون وضع کنه، پا تو کفش شرع و روحانیت کرده. این موضوع هم که یک‌سری علمای دینی باید تطابق شرع و قانون رو نظارت کنن و اینها هم ابداع شیخ فضل‌الله بود، و نائینی هم تو رساله‌ش به طور تلویحی این رو می‌پذیره. البته این رو تو پراتز بگیم که شیخ فضل‌الله می‌خواست این گروه علمای ناظر مستقل از مجلس باشن، و تلاششو کرد که تو اصل دوم متمم قانون اساسی هم اینو بگنجونه؛ ولی بعدا با نفوذ و اصرار تقی‌زاده و اطرافیان، اون گروه علما هم جزء مجلس تعریف شدن و کلا قضیه ماستمال شد.

\*\*\*

پیش از اینکه بریم سراغ ادامه بحث، بد نیست یکم راجع به خود آیت الله نائینی هم صحبت کنیم و بدونیم چرا این رساله‌ش معروف شد. میرزا محمدحسین غروی نائینی سال ۱۲۳۹ شمسی در نائین به دنیا اومد. پدر و پدربزرگش شیخ الاسلام نائین بودند و این یعنی از همون اوان کودکی با نابسامانی‌ها و نارضایتی‌های مردم و بی‌قانونی و بگیروبندها از نزدیک آشنا بود. اما ۱۷ سال بیشتر در نائین نموند و کوچ کرد به اصفهان. ۱۰ سال در اصفهان ساکن بود و محضر اساتید مختلفی رو درک کرد، در اون سال‌ها با سید جمال‌الدین اسدآبادی هم آشنا شد و رفت‌وآمدهایی با هم داشتن؛ ولی در نهایت بار و بندیش رو جمع کرد برای مهاجرت به عراق. در عراق شاگرد میرزای شیرازی بود و رابطه بسیار نزدیکی با ایشون داشت؛ همون صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو. نقل شده که در نهضت تنباکو نائینی مشاور میرزای شیرازی بوده و حتی متن اون فتوای جنجالی رو نائینی نوشت و به امضای میرزا رسوند. خلاصه خیلی ارج و قرب داشت. بعد از فوت میرزای شیرازی رفت نجف و از شاگردهای طراز اول آخوند خراسانی شد. جالبه که با آخوند خراسانی هم بسیار حشر و نشر داشت و از اصحاب خاص ایشون بود. در بحبوحه مشروطه گفتگوهای زیادی بین این دو نفر درگرفته که دنبال‌کردنی و خوندنی. یکی از اونها گفتگو در مورد «تأسیس حکومت اسلامی به جای حکومت مشروطه» ست که انگار در مورد وضعیت امروز ما نوشته شده. بگذریم. مرحوم نائینی به گواه تاریخ فرد با استعدادی بوده و خیلی زود پله‌های ترقی رو طی کرده. نقل شده در زمانی که هنوز استادش در نجف زنده بود، تدریس اصول فقه رو شروع کرد (ظاهرا کار متعارفی نبوده!) و کلاس‌های درسیش در سطحی بود که فقط بزرگان و صاحب‌نظرها شرکت می‌کردن. گفته شده جلسات درسی نائینی از بزرگترین و شلوغ‌ترین درس‌های نجف بوده. از همون زمان تا

امروز نائینی رو با عنوان «مجدد علم اصول» می‌شناسن؛ یعنی احیاگر علم اصول فقه. بعدها هم از مراجع تقلید اصلی شیعه شد و جایگاه بسیار برجسته‌ای پیدا کرد. اما فارغ از این جایگاه علمی، باید شخصیت اجتماعی-سیاسی نائینی رو هم در نظر بگیریم. در طول عمر هشتاد ساله‌ش در اصلی‌ترین رویدادهای سیاسی مربوط به ایران و عراق حضور داشته و حتی از بازیگرهای اصلی بوده. نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه ایران، جهاد علیه استعمار عراق توسط انگلیس، تجاوز روسیه به ایران، نهضت اسلامی در عراق و موارد دیگر. آثار زیادی از نائینی به جا مونده؛ تألیفات خودش و تدریس‌هاش. اما از معروف‌ترین آثارش همین رساله شگرف تنبیه الامه ست. نائینی که این رساله رو با انگیزه دینی نوشته بود، کم کم متوجه شد از اثرش داره سوء استفاده می‌شه و بازیچه افراد منفعت‌طلب شده. از طرف دیگر، چند ماه بعد از انتشار این رساله، شیخ فضل‌الله نوری در ایران اقدام شد. نائینی هرچقدر هم با شیخ فضل‌الله اختلاف نظر داشت ولی راضی به مرگش نبود. یعنی این اختلافات اصلاً اونقدر جدی نبود که به خون هم تشنه باشن. مجموع این اتفاقات باعث شد نائینی به این نتیجه برسه که کتابش نباید در دسترس باشه. بعضی‌ها می‌گن ایشون نمی‌خواست قدرت‌طلب‌ها و مدعیان مشروطه‌خواهی به بهانه این رساله از حمایت علما برخوردار باشن. نقل‌های مختلفی هست با این مضمون که نائینی نسخه‌های کتابش رو از دسترس عموم جمع می‌کرد؛ تو رودخونه می‌ریخت، پول می‌داد که کتابها رو براش بیارن و موارد دیگر. بعضی‌ها هم کلاً معتقدن این ماجراها دروغ و شایعه ست.

رساله تنبیه الامه اهمیت بسیار زیادی داره. شاید نائینی وقتی داشت جملات و کلمات این کتاب رو می‌نوشت نمی‌دونست که داره سرنوشت یک مملکت رو تغییر می‌ده. نائینی در این رساله برای آزادی و دمکراسی در مذهب شیعه بیان دینی و فقهی درست کرد. به تعبیر دیگر، دست به نوآوری فقهی-سیاسی‌ای زد که تا پیش از خودش سابقه نداشت. موضوعات جدیدی مثل تجدد، دمکراسی، دولت مدرن و... هیچ وقت موضوع فقه شیعی نبود؛ نائینی کسی بود که با نبوغ مثال‌زدنی‌ش تونست بین فقه شیعه و این مفاهیم جدید پیوندی برقرار کنه. علاوه بر این، حکومت مردم بر مردم و قانون‌مداری رو از لحاظ فقهی صورتبندی کرد و بنابراین گام مهمی رو برای توسعه سیاسی ایران برداشت. اهمیت این رساله وقتی دوچندان می‌شه که می‌بینیم دو نفر از بزرگترین علمای اون دوره که در جای استاد نائینی بودن، یعنی آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی برای این رساله تقریظ نوشتن. معمولاً کسی که نسبت به نویسنده کتاب مقام بالاتری داره و باسوادتره تقریظ می‌نویسه که هم تأییدش کنه و اعتبار کتاب رو بالا ببره و هم دیگران رو تشویق کنه که کتاب رو بخونن و به نوعی تبلیغ کنه. تنبیه الامه دوتا تقریظ از طرف دو نفر از علمای بنام شیعه داره که اعتبار این رساله رو خیلی بیشتر می‌کنه. تأثیر این رساله و ایده‌های نائینی رو می‌شه در دهه‌های بعد زمانی که مفهوم ولایت فقیه و حکومت اسلامی و غیره مطرح می‌شه پی گرفت. اولین کسی که بعد از دوره مشروطه این کتاب رو دوباره انتشار داد سید محمود طالقانی بود، که نیاز به معرفی نداره. مقدمه‌ای که آقای طالقانی برای این کتاب نوشته و توضیح داده که چرا این کتاب و بحث این کتاب اهمیت داره از حیث تاریخی جالبه. ایشون

بیشتر از ۲۰ سال قبل از انقلاب ۵۷ نوشته: هر مرام و مسلکی که منجر به محدود کردن مستبدان بشه همون راه پیامبران و راه اسلامه. انگار کم کم داشت یه ادبیاتی شکل می‌گرفت تا تبدیل بشه به: گفتمان مسلط.

\*\*\*

آیت الله نائینی استدلالات خودش رو در پنج فصل منظم کرده و یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری هم در ابتدا و انتهای رساله‌ش قرار داده. مقدمه مثل اکثر آثار فقهی به مقدمات بحث و تعاریف و مبادی اختصاص داده. تو فصل اول درباره ماهیت حکومت و نسبتش با دین و امام معصوم صحبت می‌شه. موضوع فصل دوم همونطور که یه اشاره کوچیکی کردیم اینه که حالا که بخاطر غیبت امام معصوم مجبوریم حق امام رو غصب کنیم، با وضع قانون و تأسیس مجلس و انطباقش با شرع و محدود کردن سلطان و اینطور کارها، یکم این کار زشت‌مونو تلطیف کنیم! نویسنده تو فصل سوم به نسبت دین و حکومت اشاره می‌کنه و مثال‌هایی رو از قرآن و ائمه می‌آره که نشون بده حکومت اساسا باید مشورتی و مردمی باشه. تا اینجا رو کم‌وبیش توضیح دادیم. اما فصل چهارم انتقادات علیه مشروطه رو مطرح کرده و پاسخ داده؛ هدف نائینی تو این فصل مشخصا نقد مواضع شیخ فضل‌الله نوری هست.

می‌دونیم که در ابتدای نهضت مشروطه‌خواهی شیخ فضل‌الله خیلی همراهی کرد و حضورش باعث داغ شدن تنور این نهضت شد. ایشون در اون دوران فکر می‌کرد این «قانونی»-ی که ازش صحبت می‌شه همون قانون اسلامه و صرفا قراره راه مسالمت‌آمیزی برای اجرای قوانین اسلام پیدا کنن، ولی بعد دید ایران هم مثل غرب داره مسیر قانون‌گذاری عرفی رو پیش می‌گیره و اصلا خبری از اسلام و شریعت و این چیزا نیست؛ پس زد زیر میز و رفت تو دسته مخالفین. شیخ فضل‌الله فکر می‌کرد آزادی‌ای که مشروطه‌خواه‌ها ازش حرف می‌زنن، همون بی‌بندوباریه؛ یا بحث تساوی مردم و اینها، در مقابل حکم قرآنه که حقوق و وظایف مرد و زن و مسلمون و غیرمسلمون رو به اقتضای خودشون متفاوت تقسیم کرده. میرزای نائینی تو فصل چهارم و پنجم، توضیح می‌ده که نسبت دین با قانون چیه، وظایف نماینده‌های مجلس چیه، و چرا نقدهای شیخ فضل‌الله وارد نیست. مثلا همین رو توضیح می‌ده که حقوق و وظایف برابر، در مقابل قانون مجلس و در مقابل استبداد پادشاهه، نه در مقابل شرع الهی. به تعبیر دیگه، شاه و رعیت در مقابل قانون برابرن، ولی اینکه مسلمون و مسیحی محاسبات مختلفی در خصوص خراج دادن دارن، مسئله دیگه‌ایه. یک اشکال دیگه‌ای که شیخ فضل‌الله مطرح کرده اینه که وکلای مجلس به چه حقی برای امت اسلامی تصمیم می‌گیرن؟ بین نماینده‌های مجلس، مسیحی و یهودی و کلیمی هم هستن و این باعث وهنه که غیرمسلمون بخواد برای مسلمون تصمیم بگیره. پاسخ نائینی اینجا ناظر به تفاوت بین «نایب» و «وکیل»-ه. درحالی که نایب یا وصی یک مسلمون باید حتما مسلمون باشه که مثلا حجش رو ادا کنه، وکیل مسلمون می‌تونه غیرمسلمون هم باشه! نماینده‌های مجلس همون جایگاه وکیل مسلمان رو دارن، چون صرفا در یکسری امور اجرایی مثل وضع قوانین، مدیریت منابع مالی و تفکیک قوا و این چیزا باید تصمیم‌گیری کنن. خلاصه اینکه به نظر نائینی، شیخ فضل‌الله چیزی از معنای واقعی مشروطه

نفرینیده و انتقادهایی هم که مطرح کرده غالباً مغالطه‌آمیز هستند. حالا جالبه که عبدالهادی حائری هم (که تو ا پیسود قبل ازش حرف زدیم) تو کتابش گفته بود میرزای نائینی درک درستی از مشروطه نداشته! بگذریم؛ تو ا پیسود بعد راجع به شیخ فضل‌الله نوری بیشتر حرف می‌زنیم.

یک بحث مهمی که نائینی مطرح می‌کنه، «مشروعیت حکومت»ه. ایشون معتقدن اساساً حکومت مبتنی بر نابرابریه، و اون چیزی که این نابرابری رو توجیه می‌کنه مبنای مشروعیت حکومته. یعنی چی؟ فیرحی به ما توضیح می‌ده که مبنای مشروعیت نزد هر فلسفه و هر مکتبی یه چیزیه؛ مثلاً مبنای مشروعیت فلسفه ارسطو خیر عمومیه، مبنای مشروعیت دمکراسی نظر اکثریته؛ مبنای مشروعیت سلطنت اسلامی یا مشروطه دینی چیه؟ حفظ شریعت. در واقع همونطور که گفتیم، دین هدف اصلی و غایی حکومته، و حالا که معصوم نیست، ما به طور عرضی تلاش می‌کنیم این مسئولیت رو به بهترین نحو انجام بدیم. حالا نائینی اینجا حرف داره. ایشون می‌گه حالا که از سر اجبار داریم حکومت می‌کنیم باید «حکومت حداقلی» داشته باشیم؛ یعنی مسئولیت حاکم مثل مسئولیت یک نگهبان یا سرایداره که باید صرفاً از یک امانتی نگهداری کنه. اقدام بداهه و از پیش خود معنی نداره. اونوقت ایشون می‌آد ولایت فقیه یا فقها بر مردم رو به دو معنی طرح می‌کنه؛ یکی نیابت عامه که شامل حکومت سیاسی هم می‌شه، و دومی ولایت در امور حسیه. به نظر می‌رسه نائینی اینجا به طور مشخص هیچ طرفی رو انتخاب نکرده. یک‌جا به تبع از اساتیدش ولایت علما رو به قضاوت و مرجعیت فقهی محدود می‌کنه، و یک‌جا به سمت ولایت عامه فقها میل می‌کنه. چیزی که مشخصه اینه که علمای دینی در بحث قضاوت، رسیدگی به ایتمام و موقوفات و این جور مسائل مسئولن، ولی اینکه قرار باشه در همهٔ موقعیت‌ها حرفی برای گفتن داشته باشن و حکومت تشکیل بدن و اینها، محل اختلاف نظره. دکتر فیرحی در توضیحاتش می‌گه گرچه نائینی تو رسالهٔ تنبیه‌الامه در این مورد انتخابی نکرده، ولی تو رساله‌های دیگه‌ش صراحتاً به نظر شیخ انصاری نزدیک شده و ولایت عامه فقها رو رد کرده؛ یعنی به همون مسئولیت حداقلی علما در خصوص قضاوت و ایتمام و اینا بسنده کرده. البته باید گفت که خود فیرحی هم به این نظر تمایل داره و معتقدن ولایت فقها به قضاوت محدود می‌شه، بخاطر همین بعید نیست که متن نائینی رو بر همین اساس تفسیر کنه؛ وگرنه همونطور که گفتیم نائینی نظراتی هم در خصوص ولایت عامه فقیه داره و شاید بشه خوانش دیگه‌ای ازش ارائه داد.

این رساله نتیجه‌گیری جالبی داره. نائینی شروع می‌کنه دلایل تداوم استبداد رو دونه دونه نام می‌بره و می‌گه راه حل هر کدوم چیه. جهل مردم، شاه‌پرستی، تفرقه بین مردم، سرکوب آزادی‌خواه‌ها و غضب نیروهای مسلح یک ملت علیه خودشون از جمله عوامل تقویت استبداده و به طور کلی، آگاهی‌بخشی می‌تونه بیشتر این آفت‌ها رو برطرف کنه. اما آه از استبداد دینی؛ وقتی به استبداد دینی می‌رسه دست به آسمان بلند می‌کنه و می‌گه این یکی از بزرگترین و سخت‌ترین آفاتیه که رفع شدنش تقریباً غیرممکنه و فقط خدا باید به دادمون برسه که از شرش خلاص بشیم!

\*\*\*

کتاب *آستانهٔ تجدد* غیر از متن رسالهٔ تنبیه الامه و بیوگرافی مختصر میرزای نائینی، سه تا پیوست هم دارد. پیوست اول ترجمهٔ رسالهٔ *منیة الطالب* از خود نائینی هست که به طور خلاصه به جایگاه علما و مسئله ولایت فقیه می‌پردازد. پیوست دوم، فتوای شیخ فضل‌الله نوری علیه مشروطه ست که شاید بشه گفت رسالهٔ تنبیه الامه در پاسخ به اون نوشته شده. سومین پیوست هم مقدمهٔ آیت الله طالقانی بر چاپ جدید تنبیه الامه است که سال ۱۳۳۴ شمسی چاپ شد و بهش اشاره کردیم.

شرح و تفصیل دکتر داوود فیرحی بر رسالهٔ تنبیه الامه از لحاظ وسعت و عمق، در جای خودش کم‌نظیره. البته ضعف‌هایی هم تو کارش وجود دارد. مثلاً اینکه بعضی جاها کار رو به اطناب می‌کشونه و مطالب رو خیلی طولانی شرح و بسط می‌ده. بعضی جاها ۶ صفحه نقل قول می‌آره که هم چندان مرتبط با موضوع رساله نیست، هم خواننده رو از اصل مطلب دور می‌کنه. بعضی قسمت‌ها از شدت کمبود منابع به ویکی‌پدیا ارجاع می‌ده و بیشتر رفرنس‌ها هم از منابع فارسی و عربیه. ولی هیچ کدوم از این مسائل از ارزش کار سترگ فیرحی کم نمی‌کنه.

اما آخرین موضوع این آپیسود؛ چرا فیرحی اسم کتابش رو گذاشته «آستانهٔ تجدد»؟ فیرحی معتقد نائینی در فرازهای پایانی رساله‌ش به نظریه‌ای عمومی دربارهٔ یک نظام انجمنی نزدیک شده که می‌تونه تمام عرصه‌های فرهنگی/سیاسی رو پوشش بده. چیزی شبیه به دمکراسی انجمنی. فیرحی می‌نویسه «نظام‌های انجمنی، یک سال بعد از استقرار مجلس به آستانهٔ اجرا رسید، ولی تقریباً برای همیشه در این آستانه در انتظار ماند و شانس تجربهٔ بهینه پیدا نکرد». حتی قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم به آستانه اجرا رسید، ولی برای همیشه در همون آستانه منتظر موند. در واقع ایران به آستانهٔ تجدد رسید ولی به خودش نه.

\*\*\*

از اینکه با شنیدن و به اشتراک گذاشتن این پادکست از ما حمایت می‌کنید سپاسگزاریم. در پادکست ایران: از شنبه صبح راجع به تاریخ معاصر ایران و ابعاد مختلفش صحبت می‌کنیم. از مشروطه و سیاست و دین تا زنان و روشنفکران و موضوعات دیگه. از تهیه‌کننده‌های این پادکست، آقای مهدی فراتی و مهدی عسکری و همچنین گروه محترم حامیان مالی بابت ممکن شدن تولید این پادکست تشکر می‌کنم. انتقادات و نظرهای شما در ادامهٔ این مسیر خیلی به ما کمک می‌کنه؛ پس این لطف رو از ما دریغ نکنید. تمام آپیسودهای این پادکست رو می‌تونید در کست‌باکس، تلگرام و یوتوب بشنوید. تا آپیسود بعد خدانگهدار.